

خُمُس

از نظر حدیث و فتوی

(خلاصه‌ای از کتاب حقایق غریبان در اقتصاد قرآن «خُمُس»)

تألیف:
حیدر علی قلمدارن

شناسنامه کتاب

نام کتاب: خمس از نظر حدیث و فتوی (خلاصه‌ای از کتاب
حقایق عربیان در اقتصاد قرآن)
نویسنده: حیدر علی قلمداران

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.sunni-news.net

www.sadaislam.com

سایت‌های مفید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

| | |
|--|----|
| فهرست مطالب | ۲ |
| مقدمه | ۴ |
| تحلیل خمس از جانب ائمه <small>عليهم السلام</small> | ۹ |
| پاسخ به یک اشکال | ۲۴ |
| ۱- ابن عقیل | ۲۷ |
| فتوای ابن عقیل در إباحة خمس و عفو از آن | ۲۷ |
| ۲- ابن الجنید | ۲۸ |
| فتوای ابن جنید در إباحة خمس | ۲۹ |
| ۳- اسکافی | ۲۹ |
| فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس | ۳۰ |
| ۴- شیخ صدوق | ۳۰ |
| ۵- شیخ طوسی | ۳۱ |
| ۶- شیخ سلار الدیلمی | ۳۱ |
| فتوای سلار در إباحه و تحلیل خمس | ۳۲ |
| ۷- محقق ثانی | ۳۲ |
| رأی محقق ثانی درباره خمس | ۳۳ |
| ۸- مقدس اردبیلی | ۳۳ |
| فتوای مقدس اردبیلی در إباحه و تحلیل خمس | ۳۴ |
| ۹- قطیفی | ۳۶ |
| فتوای قطیفی درباره خمس | ۳۶ |
| ۱۰- حسن بن الشهید الثانی | ۳۷ |
| فتوای شیخ حسن بن زین الدین در إباحة خمس | ۳۷ |
| ۱۱- صاحب مدارک | ۳۸ |
| فتوای آن جناب در إباحه خمس | ۳۸ |

- ۱۲- محقق سبزواری ۳۹
- فتوای محقق سبزواری در إباحة خمس ۴۰
- ۱۳- ملا حسن فیض کاشانی ۴۱
- ۱۴- شیخ حرّ عاملی ۴۲
- رأی شیخ حرّ عاملی در موضوع خمس ۴۲
- ۱۵- شیخ یوسف بحرانی ۴۳
- فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت ۴۳
- ۱۶- صاحب جواهر ۴۴
- ۱۷- محدث بحرانی ۴۵
- ختم کلام در این مقام ۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله أجمعين والسلام على
عباد الله الصالحين.

با نگاهی دقیق و تدبیری عمیق به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ به آسانی روشن می‌شود که زکاة و خمس که اکنون بین مردم‌ها معروف و معمول است چندان ارتباطی به دین مبین اسلام که یگانه شاهره سعادتمندان و تنها طریق وصول به فوز و فلاح نشأتین است، ندارد. بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آن ساخته آراء و بافته آهواء رجالی است که چندان به حکمت احکام و حرمت و عظمت اسلام توجهی نداشته‌اند! و از تعصبات جاهلانه و یا سیاست خصمانه عده‌ای مغرض مایه می‌گیرد. زیرا زکاة را که از طرف پروردگار حکیم به نص قرآن عظیم هشت صنف عمده از برای مصرف آن پیشنهاد و تعیین شده - که: تأمین معیشت فقراء و مساکین، و تضمین أجر و مزد عاملین، و تألیف قلوب بیگانگان، و ترمیم مکاتبه و آزادی بردگان و کفیل غرامت ورشکستگان، و بودجه آماده نمودن تجهیزات جهاد مجاهدان، و تعمیر طرق و شوارع و تأسیس مؤسسات عام المنفعة و احتیاجات اجتماعی مسلمانان و تسهیل امر آوارگان می‌باشد - منحصر به نه چیز ناچیز نموده‌اند! ^(۱) که طبق تعیین فقهاء در رسائل عملیه عبارت‌اند از: شتر، گاو غیر معلوفه و غیر عامله، گوسفند سائمه در تمام سال، طلا و نقره مسکوک معدود (نا موجود با شرائط مفقود!) و غلات اربع چنین و چنان که بی‌گمان هرگاه زکاة تمام این اشیاء در کشوری مانند ایران با کمال دقت جمع آوری شود به یک هزارم آنچه از طرف پروردگار جهان اعلام شده وافی نخواهد بود! در چنین

۱- با این که دلایل روشن در کتاب خدا و سنت رسول الله، بر خلاف این محدودیت و انحصار وجود دارد، و چنین موارد نه گانه و ناچیز به هیچ وجه کفاف آن مصارف مهم را که در کتاب خدا تعیین شده‌اند نمی‌کند!

صورت است که این شبهه با خیره‌ترین چهره و چیره‌ترین زهره پیش می‌آید که: یا خداوند جهان - العیاذ باللّٰه - ندانسته چنین زکاتی فرض نموده! یا کسانی که با آراء خود این فریضهٔ عظمای الهی را به چنین صورت محدود و کیفیت معدود عرضه می‌کنند، نمی‌فهمند!

در مقابل، خُمی را - که در کتاب و سنت مدرکی برای تعمیم آن نیست و منحصر به غنائم جنگی است - پیشنهاد نموده و با کمال شدت رواج می‌دهند، که اگر قولشان مسموع و رأیشان متبوع بود می‌بایستی در همین ایران که اگر فقیرترین کشور اسلامی نباشد، باری ثروتمندترین آنها هم نیست خُمس کذایی معمول و رایج برای یگانه مصرف کنندگان آن که تنها منسویین به هاشم بن عبدمناف اند و اکنون در ایران جز سلسله‌ای به نام سادات، کس دیگر از آنان شناخته نمی‌شود، و این طایفه هم در ایران بیش از کشور اسلامی هستند باز هم به هر کدام روزانه بیش از یک هزار تومان برسد!! در حالی که زکاة آنچنانی که جز غلات اربع آن هم شاید جز جو و گندم را شامل نشود هرگاه زکاة آن به فقرای بی‌شمار ایران تقسیم گردد با حساب دقیقی که از روی آمار رسمی انجام شده به هر فقیری روزانه بیش از یک ریال نمی‌رسد^(۱)!! آیا کسی از روی ایمان و یقین که از عقل و وجدان مایه بگیرد می‌تواند باور کند که خداوند کریم و پیغمبر حکیم برای سادات یعنی منسویین به هاشم که پس از هفتاد نسل اکنون در این کشور بلکه در تمام کشورهای اسلامی به دو یا سه میلیون نفر بالغ نمی‌شوند دادن یک پنجم تمام ثروتهای روی زمین را واجب کند اما برای فقرای تمام جهان اسلام که حدّ اقل آنها بیش از پانصد میلیون مسلمان را شامل می‌شود و تازه یکی از مصارف هشتگانه زکاة است، زکاتی آن چنان مقرر دارد که اگر تمام زکات اشیاء نه گانهٔ مردم جهان را هم (چه رسد به اشیاء تسعهٔ مسلمانان) بین فقیران تقسیم کنند برای یک هزارم احتیاج ایشان هم کافی نخواهد بود!! این اندیشهٔ وحشت زای نفرت افزای هوش رُبا، انگیزه‌ای بود که ما با زحمت تمام و سعی ما لا کلام

^۱ - به کتاب «زکاة» تألیف اینجانب مراجعه شود.

در تألیف کتبی در خصوص زکاة اسلام و حکم خام نا تمام خمس بی امام، پرداختیم!

لیکن ایادی مزدور و مأمور از نشر و انتشار آن به وسائل گوناگون جلوگیری کردند! در حالی که خدا شاهد است و کفی بالله شهیدا که ما را از نشر و انتشار آن‌ها هدفی و غرضی جز رفع تهمت از نا رسایی و نقص احکام دین و رفع ضربت نژاد پرستی از پیکر شریعت خاتم النبیین ﷺ نبود که ثابت کنیم که نه آن زکاة کذائی فریضه خدای جهان است و نه این خمس کذائی از سنت پیغمبر آخر الزمان. بلکه اگر این دو موضوع چنانکه در آن تألیفات آمده است چاپ و نشر شود نه تنها هر مسلمان بلکه هر انسان صاحب وجدانی، ناچار است به حقانیت دین مبین و استحکام شریعت حضرت خاتم النبیین ﷺ اقرار نماید و لا اقل نتیجه‌اش رفع آن تهمت و دفع این ضربت خواهد بود.

اینک که آن دو کتاب در محاق توقیف و تعطیل است این رساله مختصر را به پیشگاه طبقه منصف از اهل نظر و سلسله زمره صاحبان فضایل و مردمان دانشور تقدیم می‌نماید که خود می‌توانند در حقیقت این امر که در منابع فقه، اگر مدرک و مستند، کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، تحقیق و تتبع نمایند. در این دو منبع و مدرک، کوچکترین مدرک و سندی در خصوص این خمس معمول و جاری نیست! و اگر خواننده از عوامی است که در اثر تلقینات سوء، معتقد است کتاب خدا - العیاذ بالله - فهمیدنی نیست و تنها امام، حق دارد و می‌تواند آن را تفسیر کند و از احادیث و اخبار و تاریخ ائمه اسلام ﷺ و صحابه کرام حضرت خیر الأنام نتواند بهره و رنده مستبصر گردد، باری آراء و فتاوی بزرگان علمای شیعه که ما تاریخچه زندگی و نظر و فتوای هر کدام از آنان را که مرجع خاص و عام بوده‌اند آورده‌ایم که صریحاً طائفه شیعه را از خمس معمول و رایج معاف داشته‌اند.

جای تأسف است که هرگاه از طرف منقّدی یا متحیری این ایراد وارد شود که اگر خمس کذائی را در دین خدا جای پائی است چرا در این همه اخبار راست و دروغ که از طرف ابرار و اشرار به رسول مختار ﷺ نسبت داده شده است

که شاید بیش از یک میلیون و پانصد هزار حدیث صدق و کذب باشد، حتی یک حدیث ضعیف هم نمی‌توان یافت که پیغمبر خدا حتی یک درهم به نام خمس ارباح مکاسب از یک مسلمان گرفته باشد؟ و حتی گفته باشد که مسلمانی باید چنین خُمی بپردازد؟!

آن کس که خود را مهیای جواب می‌نماید چون و کیلان دعاوی مدافع جنایتکاران شرم و حیا را یک سو نهاده می‌گوید: آخر در آن زمان مسلمان غنی و ثروتمندی یافت نمی‌شد که پیغمبر خدا از او مطالبه خمس ارباح نماید!! و با این بیان پای بر روی شرف و وجدان خود نهاده بی‌سوادی و بی‌اطلاعی خود را از تاریخ و فقه صحیح اسلامی به این صورت آشکار و عیان می‌کند در حالی که اگر کمترین توجهی به کتاب خدا داشت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ

﴿النساء: ۶﴾ «و هر که بی‌نیاز توانگر بود (از آن مال) خویشتن داری نماید» و

می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ﴾ ﴿التوبة:

۹۳﴾ «راه (نکوهش و عذاب) بر آنان است که در حال توانگری و بی‌نیازی از تو

رخست می‌خواهند» و می‌فرماید: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

﴿الحشر: ۷﴾ «تا (فقط) ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردد.» و اگر

از تاریخ اسلام خبر داشت که در زمان رسول خدا در میان اصحاب پیغمبر توانگرانی بودند که برای جنگ بیش از چهار صد اسب سوار تجهیز کرده در اختیار رسول خدا می‌گذاشتند و پیامبر ﷺ از بسیاری از آنان زکاة که نصابی در حدود یک چهلم ثروتی که سال بر آنها گذشته بود، مطالبه می‌فرمود. آیا در میان چنین مردم کسی یافت نمی‌شد که رسول خدا بتواند یک درهم از خمس ارباح که گذشتن سال هم شرط آن نیست بلکه به مجرد حصول به قول اینان خمس را

۱- بر علاوه از عثمان ذی‌النورین ؓ که توانگری شهیر بوده و لشکرهای پیامبر ﷺ را تجهیز

می‌کرد، ثروت‌مندان دیگری نظیر عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و برخی از بزرگان

انصار ؓ نیز در بین صحابه‌ی کرام وجود داشتند [مصحح].

مشمول می‌شود از ایشان بگیرد؟! امیدواریم انتشار این قبیل آثار حقیقت را بر جویندگان آن آشکار کرده و حق را در مرکز خود قرار دهد: ما أريد إلا الإصلاح ما استطعت وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب.

حیدر علی قلمداران

تحلیل خمس از جانب ائمه علیهم السلام

خمس جاری در میان ما جز بر چند روایت ضعیف مستند نبوده و در کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله از آن اثری نیست، فرض خمس معمول به موجب پنج یا شش حدیث ضعیف است که در کتاب خود موسوم به «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» بی اعتباری و ضعف آن احادیث را ثابت کرده ایم. و بر فرض ثبوت، به دلالت پنج حدیث دیگر، خمس ارباح مکاسب بلکه جمیع أحماس خاص امام است و باز به موجب احادیث دیگر جمیع خمس ها از طرف ائمه علیهم السلام به شیعیان اباحه و تحلیل شده است با این تفاوت که احادیث تحلیلیه هم از لحاظ کثرت و هم از لحاظ سند بیشتر و معتبرتر از احادیث وجوب است.

اینک آن احادیث، به ترتیب صدور از ائمه سلام الله علیهم أجمعین:-

الف- احادیث تحلیل از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۱- در علل الشرایع شیخ صدوق (ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) و در تهذیب الأحکام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷، چاپ نجف) والحدائق الناضره بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۲۹): فی الصحیح عن أبي بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام: هلك الناس في بطونهم وفروجهم لأنهم لا يودون إلينا حقنا ألا وإن شيعتنا من ذلك وأبائهم في حل. در علل به جای کلمه آبائهم آبائهم آمده است. یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: مردم در امر شکمهایشان (خوراکیها) و فرجهایشان (زنا شویی) هلاک شدند برای آنکه حق ما را به ما نپرداختند، آگاه باش که شیعیان ما و فرزندانمان از این جهت (حقوق ما) در حلیت اند (یعنی حقوق ما بر ایشان حلال است).

۲- أيضاً در علل الشرایع (ج ۲، ص ۶۵) از محمد بن الحسن الصفار ... از زراره از محمد باقر قال: إن أمير المؤمنين علیه السلام: حللهم من الخمس يعني الشيعة ليطيب مولدهم. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خمس را به شیعیان حلال فرمود تا حلال زاده باشند.

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۵۸۲، چاپ قدیم) و در بحار الأنوار (ج ۲۵، ص ۴۸، چاپ کمپانی) ذیل آیه شریفه «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ ﴿۷۷﴾» الزمر: ۳۷ (ای طاب موالیدکم لأنه لا یدخل الجنة إلا طیب المولد) فادخلوها خالدین، قال امیر المؤمنین علیه السلام «إن فلاناً وفلاناً قد غصبوا حقنا واشتروا به الإمام و تزوجوا النساء وإننا قد جعلنا شیعتنا من ذلك في حل لتطیب ولادتهم.

۴- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام به رسول خدا عرض کرد: «قد علمت یا رسول الله انه سيكون بعدك ملك عضوض وجبر فسیستولی علی خمس من السبی والفقء والغنائم ویبیعونه ولا یحل لمشتریه لأن نصیبی فیہ فقد وهبت نصیبی منه لكل من ملك شیئاً من ذلك من شیعتی (لشیعتی) لتحل لهم منافعهم من مآكل ومشرب ولتطیب ولادتهم (موالیدهم) ولا یكون أولادهم أولاد حرام» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ما تصدق أحد أفضل من صدقتك وقد تبعك رسول الله في فعلك أحل للشیعة كل ما كان فیہ من غنیمة أو بیع من نصیبه علی واحد من شیعتی ولا أحلها أنا ولا أنت لغيرهم» ای رسول خدا! من دانستم که پس از تو سلطنت سختی و دشواری و جبر و ستمکاری خواهد بود و بر خمس من از سبی و فقی و غنائم مسلط خواهند شد و آن را خرید و فروش خواهند کرد و آن برای خریداران حلال نخواهد بود زیرا سهم من در آن است، اما من نصیب و بهره خودم را به هر کس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره‌وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس بهتر از صدقه تو صدقه نداده است رسول خدا هم تو را در این کارت تبعیت کرده بر شیعیان هر چه که در آن غنیمتی یا خرید و فروشی باشد از سهم او بر هر کس از شیعیان حلال کرده، و من و تو بر غیر شیعه آنها را حلال نمی کنیم!!

مخفی نماند که تفسیر منسوب به امام از نظر ما دارای صحّت و اعتبار نیست بلکه این کتاب مکذوب را از بس جعلیات و خرافات در آن است، انتساب بسیاری از مطالب آن را به اسلام و مذهب شیعه موجب ننگ و عار می‌دانیم، و به قول دانشمند معاصر جناب آقای «شیخ محمد تقی شوشتری» در «الأخبار الدخيلة» اگر این کتاب صحیح باشد پس دین اسلام صحیح نیست!!

لیکن برای اثبات حجت بر خصم با همان حربۀ او به میدان آمدیم!

۵- در تهذیب الأحکام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۲): «عن الفضیل عن أبي عبدالله قال: من وجد برد حُبنا في كبده فليحمد الله على أول النعم قال: قلت جعلت فداك ما أول النعم؟ قال: طيب الولادة ثم قال أبو عبدالله قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة: أحلي نصيبك من الفئ لأبائ شيعتنا ليطيبوا ثم قال أبو عبدالله إنا أحللتنا أمهات شيعتنا لأبائهم ليطيبوا» حضرت صادق فرمود: هر کس خنکی محبت ما را در جگر خود احساس کرد باید خدا را به این نعمت او سپاس گوید. من عرض کردم: فدایت شوم، اولین نعمت کدام است؟! فرمود: حلال زادگی، آنگاه حضرت فرمود: أمير المؤمنين عليه السلام به فاطمه فرمود: سهم و بهره خود را از فئ به پدران شیعیانمان حلال کن تا پاک شوند، سپس حضرت فرمود: ما مادران شیعیان خود را به پدرانشان حلال کردیم تا حلال زاده باشند.

از حضرت حسنین و علی بن الحسین عليه السلام هیچ حدیثی در باب خمس صادر نشده است. نه فرض و نه تحلیل!!

(ب) احادیث تحلیل از سائر ائمه:

۶- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۹) و در حدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۲۹): «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: من أحللتنا له شيئاً أصابه من اعمال الظالمين فهو له حلال وما حرمانه من ذلك فهو حرام» شنیدم از حضرت باقر که می‌فرماید: هر کس چیزی از اعمال ستمکاران (سلاطین جور) به او برسد که ما آن را به او حلال کرده باشیم آن چیز بر او حلال و هر آنچه از اینگونه اموال حرام کرده باشیم آن حرام خواهد بود!

۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۲۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۴) و در اصول کافی: «... عن حکیم مؤذن بنی عبس عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسُه وللرسول، قال: هي والله الإفادة يوماً بيومٍ إلا أن أبي عليه السلام جعل شيعتنا من ذلك في حل ليزكوا» مؤذن بنی عبس گفت: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: مراد از واعلموا انما غنمتم... چیست؟ حضرت فرمود: آن به خدا قسم فایده روز به روز است جز اینکه پدر من شیعیان ما را از این جهت در حلیت قرار داد تا پاک و پاکیزه باشند.

۸- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) و در اصول کافی: «... محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خمسي و قد طيننا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم و ليزكوا أولادهم» محمد بن مسلم از حضرت باقر یا حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که یکی از آن دو بزرگوار فرمود: سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت آن وقتی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: پروردگارا: خمس من، خمس من، در حالی که ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال زاده باشند و فرزندانشان پاک و پاکیزه باشند.

۹- در تهذیب شیخ طوسی (ج ۴، ص ۱۴۵) از حارث بن المغيرة النصری روایت است که: «دخلت على أبي جعفر فجلست عنده «تا آنجا که» إنا سمعنا في آخر دعائه وهو يقول: اللهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا...» یعنی، ما همه حقوق خودمان را از خمس و انفال و صفو مال به شیعیان خود حلال کردیم. (از این حدیث فقط آنچه محل حاجت بود نقل شده)

۱۰- در وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۶۸) چاپ امیر بهادر از کافی «... عن عاصم بن حمید عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة من جميع الفئ فقال: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَاللِّرْسُولِ﴾ [الأنفال: ۴۱] فنحن أصحاب الخمس والفئ وقد حرّمنا على جميع الناس ما خلا

شیعتنا» حضرت محمد باقر علیه السلام فرمود: خدا برای ما اهل بیت سهم‌های سه گانه از جمیع فئ مقرر فرمود و در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ...﴾ [الأنفال: ۴۱] پس ما صاحبان خمس و فئ هستیم و آن را بر جمیع مردمان حرام کردیم جز شیعیان خودمان.

۱۱- در جلد بیستم بحار الأنوار (ص ۵۵) چاپ کمپانی از تفسیر فرات بن ابراهیم «... عن علي بن عبدالله عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال الله تبارك وتعالى: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الحشر: ۷] فما كان للرسول فهو لنا وشیعتنا حللناه لهم وطینناه لهم یا أبا حمزة والله لا يضرب علی شیء من الأشياء فی شرق الأرض ولا غربها إلا كان حراماً سُحِتا علی من نال منه شیئاً ما خلانا وشیعتنا فإنا طینناه لكم وجعلناه لكم» حضرت محمد باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الحشر: ۷] پس آنچه مال رسول خداست آن مال ماست و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه کردیم ای ابو حمزه! به خدا سوگند به هیچ چیزی در مشرق و مغرب زمین دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است به هر کسی که بدان دست یابد جز ما و شیعیان ما؛ زیرا ما آن را برای شما پاک و پاکیزه گردانیدیم و آن را برای شما قرار دادیم که مال شماست.

۱۲- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۷) «... عن الحكم بن علباء الأسدي قال: وُلِّيتُ الْبَحْرَيْنِ فَأَصَبْتُ بِهَا مَالاً كَثِيراً فَأَنْفَقْتُ وَاشْتَرَيْتُ ضِياعاً كَثِيراً وَاشْتَرَيْتُ رِقِيقاً وَأَمَهاتٍ أَوْلَادٍ وَوُلْدٍ لِي ثُمَّ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَحَمَلْتُ عِيَالِي وَأَمَهاتٍ أَوْلَادِي وَنَسَائِي وَحَمَلْتُ خُمْسَ ذَلِكَ الْمَالِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي وَوُلِّيتُ الْبَحْرَيْنِ فَأَصَبْتُ بِهَا مَالاً كَثِيراً وَاشْتَرَيْتُ مَتاعاً وَاشْتَرَيْتُ رِقِيقاً وَاشْتَرَيْتُ أَمَهاتٍ أَوْلَادٍ وَوُلْدٍ لِي وَانْفَقْتُ وَهَذَا خُمْسَ ذَلِكَ الْمَالِ وَهُوَ لِي وَأَمَهاتٍ أَوْلَادِي وَنَسَائِي قَدْ

أنتيك به فقال: أما إنه كله لنا وقد قبلت ما جئت به وقد حللتك من أمهات أولادك ونسائك وما أنفقت وضمنت لك وعلى أبي الجنة» حکم بن علباء اسدی گفت: من والی بحرین شدم و به مال فراوانی دست یافتم که آنها را خرج کردم و باغ و مزارع بسیاری خریداری کردم و غلامان و کنیزانی خریدم که از کنیزان صاحب فرزند شدم آنگاه به سوی مکه بیرون آمدم و عیال و مادران فرزندانم از کنیزان و سایر زنانم را با خود برداشته و یک پنجم آن مال را نیز حمل کرده بر حضرت اَبی جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: من والی بحرین شدم و بدین وسیله به مال فراوانی دست یافتم و کالایی خریدم و کنیزان و غلامانی نیز خریداری کرده و از کنیزان صاحب فرزندان شدم و از آن مال انفاق کردم و اینک یک پنجم آن مال و اینان کنیزان و مادران فرزندان من و سایر زنان من که خدمت تو آورده‌ام، حضرت فرمود: اما بدرستی که تمام این اموال مال ماست و آنچه تو آوردی قبول کردم و تو را از جهت مادران فرزندان و زنان و آنچه مصرف کردی حلال کردم و برای تو بهشت را بر خود و پدرم ضامن شدم».

۱۳- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) «... عن أبان الكلبي عن ضريس الكناني قال: قال أبو عبد الله عليه السلام أتدري من أين دخل علي الناس الزنا؟ فقلت: لا أدري فقال: من قبل مُحسننا أهل البيت إلا لشيعةنا الأَطيبين فإنه محلل لهم ومليلاهم» ضريس کنانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی زنا از چه راهی بر مردم وارد شده؟ من گفتم: نمی‌دانم، حضرت فرمود: از جهت خمس ما اهل بیت جز به شیعیان ما که پاکیزگان اند که خمس بر ایشان حلال و برای زاد و ولد ایشان نیز حلال شده است. این حدیث در کافی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ضریس روایت شده است.

۱۴- شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹، چاپ سالک) از یونس بن یعقوب روایت کرده که «قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدخل عليه رجل من القمطين فقال: جعلت فداك تقع في أبدينا الأرباح والأموال وتجارا نعرف أن حَقك فيها ثابت وإننا عن ذلك مقصرون فقال: أبو عبدالله عليه السلام ما أنصفناكم إن

کلفناکم ذلك اليوم» مردی از قماطان (طناب و رسن فروشان) به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم در دست ما از سود کسبها و اموال و تجارت هست که می‌دانیم حق تو در آن ثابت است و ما در این باره مقصریم، حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شماها را به ادای آن حق تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم.

۱۵- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۴، ص ۵۹) و در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹): «... عن داود بن کثیرا الرقی قال: سمعته (أبا عبدالله علیه السلام) یقول: الناس کلهم یعیشون فی فضل مظلمتنا إلا أنا أحللنا شیعتنا من ذلك» داود بن کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم در فزونی مظلّمه ما زندگی می‌کنند جز اینکه ما آن مظلّمه را بر شیعیان خود حلال کردیم.

۱۶- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳): «... عن أبي عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي عبدالله علیه السلام قال: قلت له إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذا لشیعتنا إلا لتطیب ولادتهم وكل من والي آبائي فهم في رحل مما في أيديهم من حقنا فلیبلغ الشاهد الغائب» حارث بن مغیره گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غله‌ها و تجارتها و مانند اینها و می‌دانم که در آن برای تو حقی است، حضرت فرمود: پس برای چه ما آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌ایم جز برای اینکه حلال زاده باشند؟! و تمام کسانی که پدران مرا دوست دارند برای آنان نیز هرچه از حقوق ما که در دست آنها باشد در حلیت اند، پس باید حاضر این مطلب را به غائب برساند. (این حدیث معروف به صحیحۀ نصری است)

۱۷- عیاشی در تفسیر خود از فیض بن ابی شیبّه از مردی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إن أشد ما فیہ الناس یوم القیامة إذا قام صاحب الخمس فقال: یا رب خمسی وإن شیعتنا من ذلك فی حلٍ» مضمون این حدیث ضمن ترجمۀ حدیث هشتم گذشت.

۱۸- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳) و در اصول کافی کتاب الحجّه: «... عن معاذ بن كثير بياع الأكسية عن أبي عبد الله عليه السلام قال: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا عليه السلام حرّم على كل ذي كَنْزٍ كَنْزَهُ حتى يأتوه به يستعين به» حضرت صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما در گشایش‌اند که هر چه در دست ایشان است به طور عادی و معمول و عاقلانه خرج کنند اما همینکه قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می‌شود تا اینکه آن را به خدمت آن حضرت آورد تا بدان استعانت جوید. پس تا زمان ظهور امام قائم، بر شیعه مسؤولیتی از این جهت نیست!

۱۹- أيضاً در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۴) به اسناد او از عمر بن یزید که گفت: «رأيت أباسيَّار مسمع بن عبد الملك بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبد الله عليه السلام مالاً في تلك النسبة فردّه عليه فقلت له: لم ردّ عليك أبو عبد الله عليه السلام المال الذي حملته إليه؟ فقال: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت الغوص فأصببت أربعمائة ألف درهم وقد جئت بخمسها ثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك أو أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تعالى لك في أموالنا فقال: ومالنا من الارض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟! يا أباسيَّار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيءٍ فهو لنا. قال قلت له: أنا أحمل إليك المال كله، فقال لي: يا أباسيَّار قد طيناه لك وحللتناك منه فضم إليك مالك وكل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم فان كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم ويخرجهم عنها صفرة» عمر بن یزید می‌گوید: ابوسیار مسمع بن عبدالمکک را در مدینه دیدم در حالی که مالی را به حضور حضرت صادق عليه السلام در آن سال حمل کرده بود و حضرت آن را به خود او برگردانیده بود! به او گفتم چرا حضرت صادق عليه السلام مالی را که تو به جانب آن حضرت حمل کرده بودی به خودت برگردانیدی؟ ابوسیار گفت: من هنگامی که آن مال را به جانب آن حضرت

حمل نمودم عرض کردم: من متصدی غوص در دریا شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اکنون خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به حضرت تو آورده‌ام و دوست نداشتم آن را از تو حبس نمایم در حالی که آن حقی است که خدای تعالی آن را در اموال ما برای تو قرار داده است.

حضرت فرمود: ای ابوسیار! آیا از آنچه خدا از زمین بیرون آورده است جز یک پنجم برای ما نیست؟ ای ابوسیار تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود هر چه بوده باشد آن مال ماست! عرض کردم پس من همه آن مال را به خدمت تو بیاورم، حضرت فرمود: ای اباسیار ما آن مال را بر تو حلال کردیم، پس آن را ضمیمه مال خود گردان و هر آنچه در دست شیعیان ماست از زمین ایشان حلال شده‌گان اند و آن برای ایشان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام نماید آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت، اما کسان دیگر غیر شیعه پس همانا کسب ایشان از زمین که در دست ایشان است بر ایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنان را با خواری از زمین بیرون کند!

در اصول الکافی، باب «أن الأرض كلها للإمام عليه السلام» این حدیث به عنوان حدیث سوّم و با همین سند ولی با اندک اختلافی در متن آمده است، در آنجا می‌فرماید: «فيجيبهم طسق ما كان في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم وأما ما كان في أيدي غيرهم فإن كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا» و علامه مجلسی این حدیث را صحیح شمرده است.

۲۰- در اصول کافی کتاب الجنة «... عن يونس بن ظبيان ومعلي بن خنيس قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسم ثم قال: إن الله بعث جبرئيل وأمره أن يحرق بإيهامه ثمانية أنهار في الأرض منها سيحان وجيحان وهو نهر بلخ والخشوع وهو نهر الشاش ومهران وهو نهر الهند ونيل مصر ودجلة والفرات فما سقت أو استقت فهو لنا وما كان لنا فهو لشيعتنا وليس لعدونا منه شيء إلا ما غصب عليه وإنّ ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه يعني بين السماء والأرض ثم تلى

هذه الآية: ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ ﴿٣٢﴾

[الأعراف: ٣٢]

«بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس (که هر دو از غلاة اند) گفته‌اند: به حضرت صادق عرض کردیم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را برانگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند از آن جمله: نهر سیحون و نهر جیحون و آن نهر بلخ است و خشوع که آن نهر شوش است در بلخ و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجله و فرات، پس آنچه آبیاری کند (نهرها) و آنچه آبیاری شود (کشت‌ها) همه آن مال ماست و هر چه مال ما باشد مال شیعیان ماست و برای دشمنان ما از آن چیزی و بهره‌ای نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلط شوند، همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتر است در آنچه بین آسمان و زمین است، آنگاه آیه ۳۲ سوره اعراف را چنین خواند که ترجمه‌اش این است: بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

۲۱- أيضاً در کتاب کافی: «... عن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب عن

عبدالعزیز بن نافع قال: طلبنا الإذن علی أبي عبد الله عليه السلام و أرسلنا إليه فأرسل إلينا ادخلوا اثنین، اثنین فدخلت أنا ورجل معي فقلت للرجل أحب أن تستأذنه بالمسألة، فقال: نعم، فقال له جعلت فداك إن أبي كان ممن سباه بنو أمية وقد علمت أن بني أمية لم يكن لهم أن يجرموا ولا أن يجللوا ولم يكن لهم ما في أيديهم قليل ولا كثير وإنما ذلك لكم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما يكاد يفسد عليّ عقلي ما أنا فيه فقال له: أنت في حل مما كان ذلك وكل من كان في مثل حالك من ورائي فهو في حل من ذلك...» عبدالعزیز بن نافع گفت: از حضرت صادق عليه السلام

إذن ورود خواستیم و به سوی حضرتش کسی را فرستادیم، حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید، پس من و شخصی که با من بود داخل شدیم، من به آن شخص گفتم: می‌خواهم به وسیله تو اجازه سخن گفتن گرفته شود، آن شخص گفت: آری (قبول کرد) پس به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، همانا پدر من از کسانی است که بنی‌امیه او را اسیر گرفتند^(۱) و می‌دانم که بنی‌امیه را نمی‌رسد که حرام یا حلال کنند و هرچه از کم و زیاد در دست آنهاست مال ایشان نیست و همه آنها مال شماست و چون به یاد آورم آنچه را که دارم و وضعی که در آنم غمی به من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا تباه کند! حضرت به او فرمود: تو از آنچه از این قبیل اموال در دست داری در حلّیتی و هرکس که در وضع و حال تو باشد و خارج از اینجاست (دستش به من نمی‌رسد) نیز در این باره در حلّیت است.

۲۲- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۷) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۸) «... عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال له رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج! ففزع أبو عبد الله عليه السلام فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطاه فقال: هذا لشيعتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحی وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلا لمن أحلنا له ولا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق» أبو خديجه سالم بن مكرم گفته است: مردی به حضرت صادق عليه السلام می‌گفت در حالی که من هم حاضر بودم: فرجها را بر من حلال کن! حضرت از این سخن ترسید و برخود لرزید، مردی به حضرت صادق عرض کرد: او نمی‌خواهد سرجاده‌ها را بگیرد او فقط این را از تو می‌خواهد که اگر کنیزکی بخرد یا زنی را تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او داده شود، حلال باشد.

۱- ظاهراً مراد این شخص آن است که بنی‌امیه پدر او را در استخدام خود گرفته و به او امارت و ولایت داده‌اند.

حضرت فرمود: این گونه چیزها بر عموم شیعیان ما حلال است خواه حاضر باشد خواه غائب، زنده باشد یا مرده، هرچه از ایشان متولد می‌شود تا روز قیامت اینگونه چیزها بر ایشان حلال است. لیکن به خدا سوگند برای کسی حلال نیست مگر آن کسی که ما به او حلال کرده‌ایم، به خدا سوگند ما هیچ کسی را ذمه بر عهده نگرفته‌ایم و کسی را بر ما پیمانی نیست و هیچ کس را در نزد ما میثاقی نیست.

۲۳- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۲۲) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۵) «... عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: علي كل امرئ غنم أو اكتسب الخمس مما أصاب لفاطمة ولبن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاءوا إذ حرم عليهم الصدقة حتى الخياط ليخيط قميصاً بخمسة دوانيق فلنا منها دانق إلا من أحللتنا من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة» حضرت صادق عليه السلام فرمود: به هر کسی که غنیمی دست دهد یا کسی کند یک پنجم از آنچه به دست آورده است مال فاطمه است و مال کسی است که بعد از آن حضرت والی امر او باشد از ذریه او که حجت بر مردم‌اند. پس آن چیز خاص ایشان است که به هر جا که صلاح دانستند مصرف می‌کنند؛ زیرا صدقه بر ایشان حرام است. حتی رشته نخی که بدان پیراهنی بدوزند که پنج دانگ ارزش داشته باشد یک دانگ آن مال ماست مگر آن کس از شیعیان ما که ما آن را بر ایشان حلال کرده‌ایم تا ولادتشان بدان پاک شود.

۲۴- در تهذیب طوسی: «... عن الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال: سمعت رجلاً من أهل الجبل سئل أبا عبدالله عن رجل أخذ أرضاً مواتاً تركها أهلها... إلى أن قال أبو عبدالله عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من أحيا أرضاً من المؤمنين فهي له» (این حدیث را نیز فقهاء در باب تحلیل آورده‌اند).

(در این حدیث به فرمایش امیر المؤمنین عليه السلام هر کس از مؤمنین (شیعیان) زمینی را احیاء کند آن زمین مال اوست)

۲۵- در مشکوٰۃ الأنوار طبرسی (ص ۹۶، چاپ نجف ۱۳۷۰): «عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه برّاً أخوانكم» حضرت صادق عليه السلام فرمود: من در اموال شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی به برادرانتان را مقرر می‌کنم.

۲۶- در الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۴۷) از کتاب عوالی اللثالی ابن ابی‌جمهور احسائی آورده است: «روى عن الصادق أنه سأله بعض أصحابه فقال: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله ما حال شيعتكم فيما خصكم الله إذا غاب غائبكم واستتر قائمكم؟ فقال عليه السلام: ما أنصفناهم إن اخذناهم ولا أحببناهم إن عاقبناهم بل نبيح لهم المساكن لتصح عباداتهم ونبيح لهم المناكح لتطيب ولادتهم ونبيح لهم المتاجر لتزكو أموالهم» یکی از اصحاب حضرت صادق عليه السلام از آن بزرگوار سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله چگونه است حال شیعیان شما در آن اموالی که خدا خاص شما کرده است آن هنگامی که غائب شما غائب شود و قائم شما مخفی و مستور گردد؟! حضرت فرمود: ما اگر شیعیان خود را در چنین حال مؤاخذه کنیم در خصوص آن اموال با ایشان به انصاف رفتار نکرده‌ایم و اگر آنان را معاقب داریم در این صورت آنان را دوست نداشته‌ایم، نه خیر، بلکه مساکن را بر ایشان مباح می‌کنیم تا عباداتشان صحیح باشد و زناشوییهایشان را بر ایشان مباح می‌کنیم تا ولادتشان پاک باشد و خرید و فروشهایشان را برایشان مباح می‌کنیم تا اموال ایشان پاک و پاکیزه باشد.

۲۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۳) و در من لا یحضره الفقیه (ص ۱۵۹) «..... عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر عليه السلام من رجل يسأله أن يجعله في حل من مأكله ومشربه من الخمس فكتب بخطه: من أعوزه شيء من حقي فهو في حل» علی بن مهزیار گفت: در نامه‌ای از ابی‌جعفر عليه السلام خواندم از جانب مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از خوراک و پوشاک در حلّیت قرار دهد حضرت به خط خود نوشت: کسی که چیزی از حق مرا نتواند به من برساند در حلّیت است!

۲۸- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۶۵) در نامه مفصلی که حضرت امام محمد تقی علیه السلام به علی بن مهزیار نوشته که از آن جمله، این فقرات است: «ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم وإنما أوجبت عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي حال عليها الحول ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولا ادواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة ... تخفيفاً مني عن موالي ومنا مني عليهم ...» من این چیزهایی که امسال می‌گیرم در هر سال بر ایشان واجب نمی‌دانم جز زکاتی که خدا بر ایشان فرض فرموده است و فقط امسال خمس را آن هم در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته باشد واجب می‌دانم، اما آن را در متاع و ظروف و چهارپایان و خدم و سودی که از تجارت خرید و فروش می‌برند و در مزرعه و باغ واجب نمی‌دانم، اینها تخفیفی است از جانب من بر دوستان و شیعیانم و منتهی است از جانب من بر ایشان ...

۲۹- در کمال الدین شیخ صدوق و در احتجاج طبرسی و در حدائق الناضرة بحرانی آمده است: «... عن إسحاق بن يعقوب فيما ورد عليه من التوقيعات بخط صاحب الزمان عليه السلام أما ما سألت من أمر المنكرين ... إلى أن قال: وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكل فإنما يأكل النار وأما الخمس فقد أبيع لشيعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تجبث». یعنی، از کسانی که اموال شخصی ما را (شاید از اوقاف و نذورات و موارث) پنهان دارند پس کسی که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد همانا که آتش را خورده است. أما خمس پس من آن را به شیعیان خود مباح و حلال می‌کنم و ایشان از این جهت در حلیت اند تا زمانی که امر ما ظاهر شود، برای اینکه ولادتشان پاک شده و پلید نشوند. (بنا بر این تا زمان ظهور صاحب الزمان خمس بر تمام شیعیان مباح و حلال است.)

احادیثی که در این باب موجود است بیش از آن است که در این اوراق آوریم و به همین اندازه برای جوینده حقیقت کافی است و چنانکه قبلاً هم یاد

آور شدیم احادیثی که در باب وجود خمس در ارباح مکاسب در کتب حدیث شیعه آمده است بیش از ده حدیث نیست که پنج حدیث آن به روشنی صراحت دارد که خمس ارباح مکاسب خاص امام است و تمام آن احادیث از حیث سند ضعیف یا مجهول است و در حلیت و إباحة آن بیش از سی حدیث در کتب شیعه آمده است که اکثر آن از حیث سند معتبر بوده و یا لا أقل از احادیث معارض وضع بهتری دارد و بر فرض وجود احادیث ضعیف باز از حیث کثرت چند برابر احادیث وجوب است. علاوه بر اینکه گواهی آیات قرآن و شهادت عقل و وجدان و حقایق تاریخ و مخالفت سنت پیغمبر آخر الزمان بر خلاف آن، محملی برای اعتناء به احادیث وجوب نمی گذارد.

پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالات نیش غولی و سست که مدافعان خمس کذائی بر احادیث تحلیلیه کرده‌اند و به خیال خود راه فرار تحلیل را جسته‌اند آن است که گفته‌اند: تحلیل و إباحه‌ای که از جانب ائمه علیهم‌السلام در خمس شده است، ناظر به کنیزانی است که در زمان خلفای جور در جهاد با کفار از اسرای کفار نصیب مسلمانان می‌شده است و می‌بایست خمس آن را تسلیم امام زمان خود از ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام نمایند. چون خلفا و مجاهدین این وظیفه را انجام نداده و خمس آن را تسلیم ایشان نمی‌کردند از این جهت اولادی که از آن کنیزان به وجود می‌آمده است در حقیقت حرام‌زاده بوده‌اند! لذا ائمه آن را بر شیعیان خود حلال فرموده‌اند تا اولاد ایشان حلال زاده باشند!!! و به همین نظر است که در پاره‌ای احادیث فرموده‌اند «لتطیب ولادتهم...»

اما هرگاه با دقت و حقجویی در احادیث مزبور، تعمق و تأمل شود معلوم می‌گردد که این ادعا باطل است و فقط برای فرار از حقیقت چنین محملی یافته‌اند! اینک پاره‌ای از این احادیث که دلالت صریح دارد که مقصود از تحلیل و إباحه، تحلیل و إباحه خمس تمام اشیاء و اموالی است که مشمول خمس می‌شود از هرچه که بوده باشد، می‌آوریم:

۱- در حدیث اول گذشت که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود: «هلك الناس في بطونهم وفروجهم لا يؤدون إلینا حقتنا وإن شیعتنا من ذلك وأبنائهم في حل» مراد از بطون و فروج خوردنی‌هاست هرچه باشد و زناشوئیها هر که باشد و از هر قسم تحلیل شده است.

۲- در حدیث چهاردهم حضرت صادق علیه‌السلام در جواب سائلی که عرض کرد: «جعلت فداك تقع في أیدینا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقتك فیها ثابت» و امام او را معاف داشته بدیهی است أرباح و اموال و تجارات هیچ ربطی به خمس غنائم جنگ که شامل کنیزان نیز باشد، ندارد.

۳- در حدیث پانزدهم امام فرمود: «الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إنا أحللنا شيعتنا من ذلك» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است نه تنها کنیزان جنگ.

۴- در حدیث شانزدهم حارث بن مغیره نصری به امام عرض می کند: «إن لنا أموالا وتجارا من غلات ونحو ذلك» اموال و غلات و تجارات شامل جمیع دارایی هاست و منحصر به کنیزان جنگی نیست.

۵- در حدیث هجدهم امام می فرماید: «موسّع علی شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است و به کنیزان اسیر در جنگ مربوط نیست.

۶- در حدیث نوزدهم امام می فرماید: «يا أباسيار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا» و بعد می فرماید: «كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا» و پر واضح است که آنچه از زمین خارج می شود کنیز نیست بلکه شامل جمیع اموال بوده و مشمول حلیت است.

۷- در حدیث بیستم امام می فرماید: «إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه وذه يعني بين السماء والأرض» و چنین عبارتی را به کنیزان جنگی منحصر کردن، بسیار جاهلانه است!

۸- در حدیث بیست و دوم جمله «خادما يشتريه وامرأة يتزوجها وميراثا يصيبه وتجارة...» هرگز با خیالات ایشان سازگار نیست. و اباحه و تحلیل شامل جمیع اموال است.

۹- در حدیث بیست و هشتم امام تمام متاع و ظروف و دواب و خدم و ربیع تجارت و محصول مزارع را بخشیده است و از بافته های مدافعان، بسی بیگانه است!

۱۰- در حدیث بیست و نهم در توقیع، امام زمان دفاع از اموال شخصی خود کرده و اما خمس را هرچه بوده باشد تا زمان ظهور خود بر شیعیان مباح و حلال نموده است.

پس این اشکال جز برای فرار از حقیقت نیست و خمس معمول و مورد ادعا در این زمان، دارای هیچ دلیل و برهانی از جانب خدای جهان و آیات قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان و از ناحیه امامان و قبول عقل و وجدان نیست!

در خاتمه بحث از احادیث، باید یاد آور شویم در احادیثی که مخالف حلیت خمس است تنها سه حدیث وجود دارد که یکی از آن در کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق (ص ۱۸۵) از ابوبصیر روایت شده است که او می گوید به حضرت محمد باقر علیه السلام عرض کردم: «أصلحك الله ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال: من أكل مال الیتیم درهما ونحن الیتیم» این حدیث از حیث سند ضعیف و ناچیز است؛ زیرا یکی از رجال آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در کتب رجال مردی از او بدنام تر نیست تا جایی که وی از پایه گذاران مذهب واقفیه و ملعون به لسان علی بن موسی الرضا است ^(۱) و از حیث مضمون هیچ ربطی به خمس ندارد که امام فرموده است ما یتیم هستیم. و دیگر دو حدیث است که در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۹/۱۴۵) از حضرت رضا است و مضمون هر دو حدیث آن است که آن حضرت خمس خود را حلال نفرموده است به اشخاص معینی. هر چند مضمون حدیث مخالفت چندانی با احادیث تحلیلیه ندارد. اما از حیث سند، این دو حدیث از «محمد بن یزید طبری» روایت شده است که اصلاً از او نامی در کتب رجال عامه و خاصه نیست. پس حدیث هم مجهول السند و هم مجهول المضمون است!!

اگر از کتاب و سنت صرف نظر کرده و اخبار تحلیلیه را نیز ندیده بگیریم و مقلد صرف فقها باشیم در این صورت آراء علمای بزرگ شیعه را که معتقد به سقوط خمس در زمان غیبت بوده و به إباحه آن فتوی داده اند از نظر می گذرانیم:

^۱ - برای اطلاع از شرح حال او به کتب رجال مراجعه شود.

۱- ابن عقیل

الشیخ الفقیه الجلیل حسن بن علی بن اَبی عقیل ابو محمد العُمَانی الحذاء معاصر با جناب کلینی صاحب کتاب کافی، و استاد جعفر بن محمد بن قولوبه قمی که استاد شیخ مفید است. جنابش از جمله متکلمین و از أعظم فقهاء و مجتهدین و از متقدمین است که در غیبت صغری و أوائل غیبت کبری^(۱) می‌زیسته است. از جمله تألیفات آن بزرگوار کتاب «التمسک بحبل آل الرسول» و کتاب «الکر والفر» است. عموم علمای رجال او را ستایش کرده و مدح گفته‌اند خصوصاً شیخ مفید رحمته الله صاحب کشف الرموز گفته است: حال این شیخ بزرگوار در ثقه و علم و فضل و کلام و فقه از آن ظاهرتر است که احتیاج به بیان داشته باشد. و عموم أصحاب را در نقل أقوال آن جناب و ضبط فتاوی او اعتنائی تام است خصوصاً محقق أول (صاحب شرایع) و علامه حلی و کسانی که متأخر از ایشان‌اند. تاریخ وفاتش را علمای رجال ذکر نکرده‌اند لیکن حدسا همزمان با وفات کلینی و یا نزدیک به آن است. برای شرح حال و ترجمه أحوال آن بزرگوار به کتب رجال چون روضات الجنات (۱۶۹، چاپ دوم) و قاموس الرجال (ج ۳، ص ۱۹۸) و قصص العلماء (ص ۴۳۰، چاپ علمیة اسلامیه) رجوع شود.

فتوای ابن عقیل در إباحة خمس و عفو از آن

صاحب مدارک الأحکام در موضوع خمس در أرباح مکاسب و تجارات در این مورد می‌فرماید: «حکاه الشهید فی البیان عن ظاهر ابن عقیل فقال و ظاهر ابن الجنید و ابن عقیل: العفو عن هذا النوع، لا خمس فیه» یعنی از ظاهر فرمایش ابن جنید و ابن عقیل چنین بر می‌آید که خمس این نوع در آمد کسب و تجارت معفو است یعنی خمسی در آن نیست. مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی صاحب ذخیره المعاد نیز در باب خمس در شرح فرموده: علامه حلی در ارشاد آنجا که

۱- این اصطلاحات بخاطر فهم شیعیان نوشته شده است، ورنه جناب قلمداران به هیچ وجه به این خرافات عقیده نداشته‌اند بلکه بر رد این باطل کتابها نوشته است. [مصحح]

می فرماید: «فما یفضل عن مؤنة السنة له ولعیاله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات» می نویسد: «وظاهر ابن الجنید وابن عقیل العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» که عین عبارت مدارک الأحکام است.

۲- ابن الجنید

العالم الفقیه والمجتهد النبی ابوعلد محمد بن احمد بن الجنید البغدادي الملقب بالكاتب المشتهر بالإسکافی. آن جناب نیز معاصر با شیخ کلینی بوده در غیبت صغری و أوائل غیبت کبری می زیسته است. همزمان و همدریف و هم عقیده با حسن بن علی بن أبی عقیل بوده به طوری که کمتر اتفاق می افتد که در موضوعی در فتوا با یکدیگر مخالف باشند و از همین جهت در بین فقها به قدیمین مشهوراند. حضرتش دارای تألیفات بسیاری بوده که از آن جمله (کتاب تهذیب الشیعه لأحكام الشریعه) در حدود بیست جلد است. علامه حلی در کتاب «الخلاصه» آن جناب را بدین صفات عالیه ستوده و می فرماید: «كان شیخ الطائفة جید التصنیف، حسن، وجه في أصحابنا ثقة جلیل القدر، صنف وأكثر...» و علامه طبائی بحر العلوم در فوائد خود به نقل محدث قمی در الکنی والألقاب (ج ۲، ص ۲۲) می گوید: «إنه كان من أعیان الطائفة وأعظم الفرقة وأفاضل قدماء الإمامية وأكثرهم علما وفقها وأدباً وتصنيفاً تحريراً وأدقهم نظراً متکلم فقیه محدث أديب واسع العلم، صنف في الفقه والكلام والأصول والأدب...» و شیخ نجاشی در رجال خود فرموده است: «وجه في أصحابنا ثقة جلیل القدر».

جنابش در غیبت صغری حیات داشته و از اموال امام چیزهایی و حتی شمشیری در نزد او بوده تا جایی که او را از نواب خاصه شمرده اند! وی در زمان معز الدولة دیلمی وزیر الطائع لله عباسی که دوره شکوفایی مذهب شیعه و اعتلاء آن بوده حیات داشته و مورد احترام آن وزیر و امیر دانشمند بوده است. آن بزرگوار در سال ۳۸۱ یا ۳۸۷ هجری وفات نمود. برای تفصیل احوال او به کتاب

روضات الجنات (ص ۵۳۴) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۶۷) و قصص العلماء (ص ۴۳۰) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۱۵) مراجعه شود.

فتوی ابن جنید در اباحه خمس

حضرتش از قائلین به عدم وجوب خمس در ارباح مکاسب در زمان غیبت کبری بوده است چنانکه: علامه حلی رحمته الله در کتاب «مختلف الشیعه» (ج ۲، ص ۳۱) فرموده است: «احتج ابن الجنید بإصالة براءة الذمة» ابن جنید به اصل برئ الذمه بودن از پرداخت خمس احتجاج فرموده است.

مرحوم محقق سبزواری نیز در کتاب «ذخیره المعاد» و صاحب مدارک الأحکام در کتاب خود فرموده اند: «ظاهر کلامه العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» یعنی از کلام ابن جنید بر می آید که حضرتش قائل به عفو از خمس ارباح مکاسب بوده و می فرموده است: که در درآمد کسب و کار مردم خمسی نیست.

۳- اسکافی

شیخ بزرگوار ابو علی محمد بن ابی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الأسکافی که نجاشی در رجال خود (ص ۲۹۴) نوشته است: «محمد بن ابی بکر بن همام بن سهیل الکاتب الإسکافی شیخ أصحابنا ومقدمهم له منزلة عظيمة كثير الحديث». وی مانند شیخ صدوق به دعای امام متولد شده است؛ زیرا پدر او به حضرت امام حسن عسکری نامه ای نوشت و از آن حضرت تقاضای دعا درباره فرزند نجیب نموده و حضرت درباره او دعا کرده است. آن جناب را کتابی است به نام «الأنوار» که در تاریخ أئمة اطهار - سلام الله علیهم - نوشته است. آن بزرگوار در سال ۳۳۶ یا ۳۳۲ در گذشت. حضرتش از علمای بزرگ شیعه در غیبت صغری است. تولد او در سال ۲۵۸ هـ. ق. بوده است. برای اطلاع از شرح حال او جلالت قدر او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۵) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۸ قسمت سوم جلد دوم) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۴۲۷) مراجعه شود.

فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس

بنا بر نقل صاحب ریاض - اسکافی به عفو و تحلیل خمس از شیعه قائل بوده از آن جهت که خمس ارباح، مال شخص امام است نه غیر او. لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از فقها گاهی «ابن جنید» را نیز به نام «اسکافی» می‌آورند: اما معمول آن است که وی را به نام «ابن جنید» و این بزرگوار را به نام «اسکافی» می‌شناسند.

۴- شیخ صدوق

عماد الملة والدين رئيس المحدثين أبو جعفر الثاني محمد بن الشيخ المعتمد الفقيه النبیه أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه المشتهر بالشيخ الصدوق: امر آن جناب در علم و عدالت و فهم و نبالت و فقه و جلالت و ثقه و حسن حالت و کثرت تصنیف و جودت تألیف روشن تر از آن است که محتاج بیان و آوردن أدله و برهان باشد. مشهور است که حضرتش به دعای امام متولد شده و در سال ۳۸۱ هـ . ق. فوت نموده است. جنابش مؤلف کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» است که دوّمین کتاب از کتب اربعه شیعه محسوب می‌شود و همین کتاب است که او خود آن را بین خود و خدا حجت دانسته است. در این کتاب که کتابی فقهی آن بزرگوار و مدرک مهم شیعه در أعصار و أمصار است در موضوع خمس فقط بیست حدیث آورده است که در هیچ کدام آنها ابدأ سخنی از ارباح مکاسب و خمس تجارت و درآمد روزانه نیست مگر در حدیث ۱۶ که از احادیث تحلیلیه است و البته احادیث تحلیلیه بسیار است و در آنها ائمه عليهم السلام خمس را بر شیعیان تحلیل فرموده اند، بقیه احادیث «مَنْ لَا يَحْضُر» مربوط به خمس غنائم و معادن و کنز است که در حقیقت زکاة معادن و غوص و کنز است که باید یک پنجم آن داده شود. و در سایر کتب این بزرگوار چیزی در موضوع خمس نیست مگر در «علل الشرائع» که در آن نیز احادیث تحلیلیه را (در ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) آورده است. پس از نظر این جناب خمس ارباح مکاسب در زمان غیبت تحلیل شده است.

۵- شیخ طوسی

حضرت محمد بن الحسن الطوسی ملقب به شیخ الطائفه. در میان فقهای شیعه از آفتاب مشهورتر است و احتیاج به معرفی ندارد.

آن جناب در کتاب «تهذیب الأحکام» (ج ۴، ص ۱۴۳ چاپ نجف) می‌فرماید:

«أما الغنائم والمتاجر والمناكح وما يجري مجريها مما يجب للإمام فيه الخمس فإنهم عليه السلام قد أباحوا لنا ذلك وسوّغوا لنا التصرف فيه» در غنیمت‌ها و در آنچه خرید و فروش می‌شود و در زناشویی‌ها و آنچه در ردیف این امور و جاری مجرای آن است ائمه عليه السلام آنها را برای ما مباح فرموده‌اند و تصرف در آن را بر ما جایز و روا دانسته‌اند. و در کتاب «المبسوط» (ج ۱، ص ۲۶۳ چاپ جدید) که کتاب فتوایی آن بزرگوار است چنین می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم فيما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد من المناكح والمتاجر والمساكن» و در کتاب «النهايه» (ص ۲۰۰، چاپ بیروت سال ۱۳۹۰ هـ.) نیز می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتكم التصرف في حقوقهم مما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لا بد لهم من المناكح والمتاجر والمساكن» (امامان عليه السلام) در زمان غیبت به شیعیان خود رخصت و اجازه داده‌اند که در حقوق ایشان آنچه متعلق به انواع خمس‌هاست و به غیر خمس نیز از چیزهایی که به ناچار در زندگی لازم است از زناشویی‌ها و خرید و فروشها و خانه‌ها تصرف نمایند.

۶- شیخ سلار الدیلمی

الشیخ المتفقه الامام ابوعلی حمزة بن عبدالعزیز الملقب بسلاار الیدیلمی یکی از اعظام متقدمین از فقهاء طائفة امامیه و در کتب استدلال به جمیع ما کان مشار بالبنان است. جنابش از شاگردان شیخ مفید و یا سید مرتضی و معاصر با شیخ طوسی است. حضرتش در غیبت شیخ مفید و یا سید مرتضی به جای ایشان درس می‌گفت: از جمله تصنیفات او نقضی است که به امر سید مرتضی بر رد ابوالحسین بصری که نقض بر کتاب «الشافی» سید مرتضی داشت، نوشته است. آن

بزرگوار از مردم گیلان و رشت است و در سال ۱۴۶۳ ه. ق. فوت نمود. برای آگاهی از شرح حال او به کتاب روضات الجنات (ص ۲۰۰) و قصص العلماء (ص ۴۳۱) مراجعه شود.

فتوی سلار در اباحه و تحلیل خمس

طبق نقل علامه حلی در «مختلف الشیعه» (ج ۲، ۳۷/۳۶) سلار انفال را نیز خاص امام می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: «وللإمام الخمس وفي هذا الزمان قد أحلُّونا ما نتصرف من ذلك كرمًا وفضلاً» از همه انفال و اراضی موات و میراث و بلا وارث و جنگلها و صحرا و معادن و تیولها برای امام خمس است لیکن در این زمان از روی کرم و فضل آنچه را ما تصرف کنیم بر ما حلال فرموده‌اند. علامه در صفحه ۳۷ همین کتاب می‌نویسد: «احتج السلار بما تقدم من الأحاديث الدالة على التسويغ مطلقاً» سلار به جهت احادیث تحلیلیه که قبلاً گذشت بر گوارا و مباح بودن خمس به طور مطلق احتجاج فرموده: «و تصرف در آن را جایز و روا شمرده است».

۷- محقق ثانی

الشیخ الإمام ومؤسس اعزاز المذهب الحق بأكمل نظام نور الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی العاملی شارح قواعد الأحکام. شأن و جلال آن جناب أجل از آن است که محتاج بیان باشد. حضرتش در زمان طهماسب صفوی دومین سلطان از دودمان قزلباشان دارای عالیترین مقام و عنوان بود به طوری که عزل و نصب تمام امراء و فرمانداران دولت در کف کفایت آن حضرت بود و بسیاری از علما و فقها افتخار شاگردی او را داشتند. گفته‌اند: بعد از خواجه نصیر الدین طوسی^(۱) برای مذهب شیعه مجددی چون محقق کرکی نیامده است. آن جناب در سال ۹۳۷ یا ۹۴۰ وفات یافت. وی صاحب تألیفات عدیده چون جامع المقاصد

۱- خواجه نصیر طوسی همان زندیقی است که به کمک تاتاریها (مغولها) دیار اسلام را تباہ، خلافت اسلامی را از بین برده و میراث فرهنگی مسلمانها را به رودخانه‌ی دجله ریخت. بلی، این دشمن اسلام و دشمن کتاب و فرهنگ مجدد مذهب شیعه می‌باشد! [مصحح]

در شرح قواعد علامه و قطع اللجاج فی حل الخراج و رساله جمعه و حاشیه بر ارشاد و آثار دیگر است. برای اطلاع از شرح حال آن جناب باید به روضات الجنات (ص ۲۹۰) و قصص العلماء (ص ۳۴۴) و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۱۴۰) مراجعه کرد.

رأی محقق ثانی درباره خمس

آن بزرگوار در کتاب «قطع اللجاج» (۲۶) مناكح و مساكن و متاجر را از پرداخت خمس معاف دانسته اخبار تحلیلیه را اینگونه تفسیر نموده می‌فرماید: «إنها المراد: إحلال ما لا بد منه من المناكح والمساکن والمتاجر» همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن آن چیزهایی است که در زندگانی از آن چاره‌ای نیست از منکوحات و مساکن و متاجر. (که جمیع اینها به نص احادیث تحلیلیه بر شیعیان حلال شده است).

۸- مقدس اریلی

العالم العلم الفقیه المتکلم المقدس الصمدانی مولانا أحمد بن محمد الأردبیلی الأذربایجانی. جنابش در میان علمای شیعه به زهد و تقوی معروف و به کرامات و فضایل موصوف است تا جایی که مشهور است بارها به خدمت امام عصر رسیده و مسائل مشکله را از آن حضرت پرسیده است!! نه تنها امام حی غائب مسائل مشکله او را حل کرده بلکه بارها از ضریح مبارک امیر المؤمنین علیه السلام جواب خود را شنیده است!!! «والعهده علی الروای».

وی از مشاهیر و جهابذه محققین و از فضلاء روزگار و از صناید مدققین است. از أعظم علماء أعصار و از معاریف مقدسین أخبار و أخیار است. برای دانستن شرح حال و ورع و تقوای او باید به کتب رجال چون روضات الجنات (ص ۲۲) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۸۵) و أنوار نعمانیه و قصص العلماء (ص ۳۴۳) و نحو آن مراجعه شود. آن جناب در سال ۹۹۳ هـ ق. در ماه صفر فوت نمود و در جنب مرقد امیر المؤمنین علیه السلام دفن شد.

فتوی مقدس اردبیلی در اباحه و تحلیل خمس

نظر آن جناب در خصوص حلیت خمس و عدم وجوب پرداخت آن روشن ترین نظری است که بعد از نظر شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تا کنون به نظر ما رسیده است؛ زیرا: آن جناب در کتاب «زبدة البیان» (ص ۲۱۰ چاپ جدید) در ذیل آیه شریفه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ [الأنفال: ۴۱] پس از آنکه روایت مؤذن بنی عبس (حدیث هفتم همین جزوه) را از حضرت صادق علیه السلام می آورد که آن جناب فرمود: «والله هي الفائدة يوماً فيوما...» در شرح آن می نویسد: «ألا أن الظاهر أن لا قائل به» ظاهر آن است که به چنین خمسی که در فائده روزانه باشد قائلی وجود ندارد. «وأنه تكليف شاق والزام شخص بإخراج خمس جميع ما يملكه بمثله مشكل والأصل والشريعة السهلة السمحة ينفيانه والرواية غير صحيحة وفي صراحتها أيضاً تأمل» این خود تکلیف شاقی است و ملزم داشتن شخصی را به بیرون کردن یک پنجم از جمیع آنچه را که مالک است به مانند چنین ادعایی بسی مشکل است. اصل برائت و قاعده شریعت سهله سمحه نیز آن را نفی می نمایند از طرفی روایت هم صحیح نیست و در صراحت آن نیز جای تأمل است! تا آنجا که می فرماید: «والأصل: الدال على العدم مع ظواهر بعض الآيات والأخبار» اصل، دلالت بر نبودن چنین خمسی است و ظواهر به نص آیات و اخبار نیز با اصل همراهی دارد.

روشن تر از اینها نظر آن جناب در کتاب «شرح ارشاد» اوست که در آن به تمام احادیثی که دلالت بر وجوب خمس بر ارباب مکاسب دارد اشکال نموده و ضعف سند و متن آنها را به طریق اوفی آورده است. و از پاره ای از احادیث که از آن بر وجوب خمس دلالتی یافته اند، جنابش عکس آن را ثابت نموده است سر انجام در (ص ۲۷۷) می نویسد: «واعلم أن عموم الأخبار (الأول) (اخبار التحليل) يدل على السقوط بالكلية في زمان الغيبة والحضور بمعنى عدم وجوب الحتمي فكلهم عليه السلام أخبروا بذلك فعلم عدم وجوب الحتمي فلا يرد أنه لا يجوز

الإباحة لما بعد موتهم فإنه مال الغير مع التصريح في البعض بالسقوط إلى قيام القائم ويوم القيامة بل ظاهرها سقوط الخمس بالكلية حتى حصة الفقراء أيضاً وإباحة أكله مطلقاً سواء أكل من ماله ذلك أو غيره وهذه الأخبار هي التي دلت على السقوط حال الغيبة وكون الايصال مستحباً كما هو مذهب البعض مع ما مر من عدم تحقق محل الوجوب إلا قليلاً لعدم دليل قوي على الأرباح والمكاسب وعدم الغنيمة» بدان که عموم اخبار دسته اول (اخبار تحلیلی) دلالت می نماید بر سقوط خمس بر طور کلی چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور یعنی وجوب حتمی نیست. پس چنان می نماید که همه ائمه علیهم السلام بدین مسأله خبر داده اند لذا نبودن واجب حتمی از آن معلوم می شود. در اینجا این اشکال وارد نمی شود که پس از مرگ ائمه علیهم السلام دیگر مباح بودن جایز نیست به جهت اینکه آن مال غیر است (یعنی مال امام زنده است) با اینکه تصریح شده است در پاره ای از اخبار که این سقوط حکمش تا قیام قائم و یا تا روز قیامت است بلکه ظاهر آن این است که خمس به طور کلی ساقط است حتی سهم فقرا هم، و مباح بودن اکل آن به طور مطلق است خواه از مال خود شخص باشد یا از مال غیر خودش. و همین اخبار است که دلالت بر سقوط خمس در حال غیبت دارد و رسانیدن آن به دست اهلش مستحب است چنانکه مذهب پاره ای از فقهاست. این اخبار با آنچه در محل وجوب تحقیق شد معلوم شد که وجوب را شامل نیست به علت عدم دلیل قوی بر خمس ارباح مکاسب و اینکه ارباح مکاسب جزء غنیمت نیست.

قائل نبون مرحوم مقدس اردبیلی به خمس در زمان غیبت آنگونه شهرت داشته که در زمان خود آن جناب شیخ بزرگوار «ماجد بن فلاح الشیبانی» در کتاب خراجیه خود که به تأیید مقدس نوشته است (در صفحه ۱۸۳ خراجیه) تصریح می کند که «والمصنف - دام ظلّه - یری عدم وجوب الخمس فی زمن الغيبة».

۹- قطیفی

الشیخ الإمام الجلیل النبیل ابو إسمعیل ابراهیم بن سلیمان القطیفی البحرانی معاصر و محالف شیخ بزرگوار علی بن عبدالعالی محقق کرکی بوده که در وصف او آمده است: «کان عالماً فاضلاً ورعاً صالحاً من کبار المجتهدین وأعلام الفقهاء والمحدثین.» جنابش نیز دارای تألیفات و تصنیفاتی است از آن جمله «الهادی إلى سبیل الرشاد فی شرح الإرشاد» و کتاب (تعیین الفرقة الناجیه) و کتاب (نفحات الفوائد) وفاتش در حدود ۹۴۰ و یا بعد از آن است. تفصیل حال او در کتاب روضات الجنات و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۶۶) و قصص العلماء (ص ۳۴۸) مرقوم است.

فتوای قطیفی درباره خمس

وی در صفحه ۱۰۱ کتب خراجیه در کتاب خود موسوم به «سراج الوهاج فی مسألة الخراج» می نویسد: «أقول: أذنی أئمتنا علیهم السلام لشیعتهم فی زمن الغیبة المناکح و فی وجه قوی له شاهد من الآثار، المساکن والمتاجر وهو فی الأرضین مختص بما کان حقهم علیهم السلام» آنچه را که امامان ما علیهم السلام به شیعیان خود در زمان غیبت اجازه داده اند آنهایی است که مربوط به زنا شویی هاست و دو وجهی که برای آن از آثار شاهی قوی است مساکن و خریدها و فروشهاست و آن جاری در تصرف اراضی مخصوص است بدانچه حق ایشان علیهم السلام است، و در صفحه ۱۶ این کتاب آنجا که فرمایش طوسی را توضیح می دهد از آن به این بیان نتیجه می گیرد که: «الأول إباحة التصرف للشیعة فی الخمس والأراضي إلى أن یقوم قائم آل محمد علیهم السلام» نتیجه مباح بودن تصرف برای شیعه در خصوص خمس و اراضی است تا هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام نماید «و در صفحه ۱۳۰ خبر نجیه را می آورد که امام فرمود: «لنا الخمس فی کتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو المال... ثم قال: اللهم إنا أحللنا ذلك لشیعتنا» باز می نویسد: «مفهومی انهم لم یحلوا ذلك لغير شیعتهم» یعنی چون به موجب فرموده امام خمس و أنفال و صفو مال از آن

امامان است و چون امام عرض می‌کند خدایا ما اینها را به شیعیان خود حلال کردیم، مفهوم آن این است که برای غیر شیعه چنین مزیتی نیست و این تنها فرقه شیعه است که از حلال بودن خمس و انفال و غیره بهره‌مند می‌شود!!..

۱۰- حسن بن شهید الثانی

الشیخ المحقق المدقق الضابط المتقن الأمين جمال الملة والحق والدین أبو منصور الحسن بن الشهید الثانی زین الدین، أمر آن جناب در علم و فقه و تبحر و تحقیق و حسن سلیقه و جودت فهم و جلالت قدر و کثرت محاسن و کمالات مشهورتر از آن است که مذکور شود و روشن‌تر از آن که بیان گردد. وی فرزند برومند شیخ زین الدین شهید ثانی است.

صاحب تألیفات بسیاری است که از آن جمله است کتاب (معالم الدین) و تحریر طاوسی و شرح بر ألفیه شهید و مناسک حج. آن جناب در سال ۱۰۱۱ هجری در قریه جمع جبل عامل فوت نموده است. از جمله تألیفات گرانقدر او کتاب (منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح والحسان) است که همانند لؤلؤ و مرجان علامه حلی است. برای آگاهی از شرح حال خیریت مآل او به کتاب روضات الجنات (ص ۱۷۹) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۲۸۱) مراجعه شود.

فتوی شیخ حسن بن زین الدین در إباحة خمس

آن بزرگوار در کتاب «منتقى الجمال» (ج ۲، ص ۱۴۵) پس از آنکه حدیث «حارث بن المغیره النصری» را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد بدین عبارت: «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذاً لشيعتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والى آبائي فهم في حل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» که ترجمه آن ذیل حدیث ۱۶ گذشت. جناب ایشان در ذیل این حدیث می‌فرماید: «قلت: لا يخفى قوة دلالة هذا الحديث على تحليل حق الإمام في خصوص النوع المعروف في كلام الأصحاب بالأرباح فإذا أضفته إلى الأخبار السابقة الدالة بمعرفة ما حققناه

علی اختصاصه بنخمسها عرفت وجه یصیر بعض قدمائنا إلى عدم وجوب إخراجہ بخصوصه فی حال الغیبة وتحققت أن استضعاف المتأخرین له ناش من قلة الفحص عن الأخبار ومعانیها والقناعة بمیسور النظر إليها» پوشیده نیست قوت دلالت این حدیث بر اینکه حق امام علیه السلام در خصوص این نوع خمس که معروف است در کلام علمای شیعه به خمس ارباح بر حلال بودن پس هرگاه این حدیث را اضافه کنی به اخبار سابقی که دلالت دارد به شناخت آنچه ما تحقیق کردیم که خمس ارباح مکاسب به امام اختصاص دارد آنگاه می‌دانی که علت اینکه پاره‌ای از گذشتگان علمای ما که قائل به عدم وجوب اخراج این خمس به خصوص در زمان غیبت بوده‌اند چه بوده است و برتر محقق خواهد شد که ضعیف شمردن علمای متأخر این احادیث را ناشی از قلت تفحص از اخبار و قناعت کردن به نگاه سرسری به این اخبار راست!

مرحوم صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۴۳ چاپ نجف) این نظر را از آن جناب آورده است.

۱۱- صاحب مدارک:

السید السند والرکن المعتمد شمس الدین سید محمد بن علی بن الحسین بن أبی الحسن الموسوی العاملی الجبعی مؤلف کتاب مدارک الأحکام فی شرح شرایع الإسلام.

صاحب کتاب «أمل الآمل» آن جناب را چنین توصیف کرده است: «كان فاضلاً متبحراً باهراً محققاً مدققاً زاهداً عالماً عابداً ورعاً فقیهاً محدثاً كاملاً جامعاً للفنون والعلوم جلیل القدر عظیم المنزلة...» حضرتش ممدوح عموم علمای امامیه است. وفات آن بزرگوار در هجدهم ربیع الأول سال ۱۰۰۹ بوده است.

فتوی آن جناب در اباحه خمس

در کتاب مدارک الأحکام در ذیل این جمله شرایع الإسلام: «الخامس ما

یفضل من مؤنة السنة له ولعیاله...» پس از آنکه احادیث تحلیل و نظر فقها را در آن باره آورده است در ذیل حدیث حارث بن المغیره النصری می‌فرماید: «مقتضى صحیحة الحارث بن المغیره النصری و صحیحة الفضلا وما فی معناهما إباحتهم لشیعتهم علیهم السلام حقوقهم من هذا النوع فإن ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعفو عنه كما أطلقه ابن الجنید» مقتضای حدیث صحیح حارث بن المغیره النصری و صحیحة فضلا و آنچه در معنای آنهاست این است که: أئمة علیهم السلام حقوق خود را از این نوع (خمس ارباح مکاسب) اگر ثابت شود که این خمس اختصاص به ایشان دارد مباح فرموده‌اند واجب است که به طور مطلق قائل به عفو آن بود چنانکه مرحوم ابن جنید آن را اطلاق فرموده است.

وی در خاتمه بحث خمس، پس از آنکه در این باره گفته مصنف شرایع در إباحة مناكح و مساكن و متاجر بحث کرده است که مقصود از مناكح و مساكن و متاجر چیست؟ و می‌فرماید: «وكيف كان فالمستفاد من الأخبار المتقدمة إباحة حقوقهم من جميع ذلك والله العالم» به هر صورت آنچه از اخباری که گذشت مستفاد می‌شود آن است که حقوق أئمة علیهم السلام از جمیع این أخماس مباح است. مرحوم صاحب حدائق نیز سقوط سهم امام را (در ج ۱۲، ص ۴۴۲) به علت تحلیل به صاحب مدارك نسبت می‌دهد. زیرا صاحب مدارك فرموده است: «والأصح إباحة ما يتعلق بالإمام من ذلك الأخبار الكثيرة الدالة عليه» پس سهم امام از سایر خمس‌ها و جمیع خمس ارباح مکاسب که خاص امام است از نظر آن جناب به شیعیان مباح و از ایشان ساقط است.

۱۲- محقق سبزواری

مولی الفاضل الفقیه الداری محمد باقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری. فاضل وعالم وحکیم ومتکلم وفقیه اصولی ومحدث. اصلش از سبزواری که بعداً در اصفهان ساکن شده است و آمرش بالا گرفته تا حدی که شاه عباس ثانی او را به امامت جمعه و جماعت گماشت و منصب شیخ الإسلامی را به حضرتش وا

گذاشت. جنابش را با ملا محسن فیض کاشانی الفتی تام و موافقتی کامل و تمام بود و در بسیاری از مراسم و احکام با او همداستان و همگام بود. حضرتش دارای شرحی کبیر بر ارشاد علامه حلی است موسوم به «ذخیره المعاد» که تا آخر احکام حج از قلم مبارکش صادر شده است و نیز دارای تألیفات دیگری است چون کتاب «کفایة الفقه» و رساله‌ای در عینیت و جوب نماز جمعه و غیره. آن بزرگوار از شاگردان شیخ بهائی است. وفاتش در سال یکهزار و نود هجری است. برای تفصیل اطلاع از حال او به روضات الجنات (ص ۱۱۷) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۸۵/قسمت ۲) و قصص العلماء (ص ۳۸۶) مراجعه شود.

فتوای محقق سبزواری در اباحه خمس

آن جناب در کتاب «ذخیره المعاد» در باب خمس چنین می‌فرماید: «إن الأخبار الدالة على وجوب الخمس في الأرباح مستفيضة والقول به معروف بين الأصحاب لا سبيل إلى رده ولكن المستفاد من عدّة من الأخبار أنه مخصوص بالإمام والمستفاد من كثير منها أنهم عليه السلام أباحوه لشيعتهم... وأما الأخبار الدالة على أنهم أباحوا الخمس مطلقاً والنوع المذكورة منه لشيعتهم فكثير» اخباری که دلالت دارد بر وجوب خمس در ارباح به حد استفاضه است و قول به آن در بین علمای شیعه معروف است و بر ردّ کردن این اخبار راهی نیست لیکن آنچه از بسیاری از اخبار مستفاد می‌شود آن است که خمس، فقط مال شخص امام است و نیز از بسیاری از این اخبار استفاده می‌شود که آن را ائمه عليهم السلام به شیعیان خود مباح فرموده‌اند: أما اخباری که دلالت دارد که ائمه خمس را به طور مطلق بر شیعیان خود مخصوصاً خمس ارباح مکاسب را مباح فرموده‌اند بسیار است.

آنگاه حدیث حارث بن مغیره (حدیث ۱۶ همین جزوه) را و سپس فرمایش شیخ حسن بن زین الدین را چنانکه قبلاً گذشت آورده و پس از آن، اخبار تحلیل را ذکر نموده و گفته است: «واعلم أن بعض هذه الروایات يدل على الترخيص في خمس الأرباح وبعضها يدل على التحليل والترخيص من مطلق الخمس» بدان که پاره‌ای از این روایات دلالت می‌کند بر جایز بودن بر تصرف در خمس ارباح و

پاره‌ای از آن دلالت دارد بر حلال بودن و جایز بودن بر تصرف در مطلق خمس. و در تقسیم خمس پس از نقل اقوال علماء می‌نویسد: «وقد ذكرنا سابقاً ترجیح سقوط خمس الأرباح في زمان الغيبة والمستفاد من الأخبار الكثيرة» ما سابقاً ترجیح سقوط خمس را در زمان غیبت که از بسیاری از اخبار استفاده می‌شود مذکور داشتیم. آنگاه به اخبار تحلیلیه اشاره کرده، و به اشکالات وارده بر آن جواب کافی و شافی می‌دهد.

عدم وجوب خمس از نظر محقق سبزواری مشهور است تا جایی که مخالفین او چون شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین او را به این فتوی ملامت کرده‌اند!! با اینکه او صرف آن را در مورد یتامی و مساکین و ابن سبیل احوط و اولی دانسته است. و صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۳۸) قول به سقوط خمس را از آن جناب آورده است.

۱۳- ملا حسن فیض کاشانی

مولانا الفاضل الكامل المؤید المسدد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود المشتهر بفیض الكاشاني. جنابش از آن مشهورتر است که نیازی به تعریف و احتیاجی به توصیف داشته باشد. برای ترجمه حال خجسته مآل او می‌توان به روضات الجنات (ص ۵۱۶) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۴/ قسمت دوم) و قصص العلماء (ص ۳۲۲) و سایر تذکره‌ها و کتب احوال رجال مراجعه نمود. حضرت ایشان دارای تألیفات بسیار در فنون مختلفه است.

ما فتوای او را در این باب از کتب فقهی او می‌آوریم:

۱- در کتاب «الوافی» که شامل احادیث کتب اربعه است (جلد ۲، جزء ۶، ص ۴۸) می‌فرماید: «وأما في مثل هذا الزمان حيث لا يمكن الوصول إليهم فيسقط حقهم رأساً دون السهام الباقية لوجود مستحقها ومن صرف الكل حينئذ إلى الأصناف الثلاثة فقد أحسن واحتاط والعلم عند الله» در چنین زمانی که دسترسی به امامان عليهم السلام نیست حق ایشان یکسره ساقط است به غیر سهام دیگران (یتامی و

مساکین و ابن سیل) برای اینکه مستحقان آن وجود دارند و اگر کسی همه را به همین اصناف سه گانه صرف کند کار خوبی است و راه احتیاط را پیموده است و العلم عند الله.

۲- در کتاب «المفاتیح» در کیفیت تقسیم خمس پس از اشاره به جمله‌ای از اقوال در این مسأله، می‌نویسد: «أقول: والأصح عندی سقوط ما یختص به لتحلیلهم ذلك لشیعتهم ووجوب صرف حصص الباقین إلى أهلها لعدم مانع فیه ثم قال ولو صرف الكل إلیهم لکان أحوط وأحسن» که دارای همان مضمون قبل است که حق امام را ساقط دانسته و حق دیگران را واجب. مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب «الحدائق» (ج ۱۲، ص ۴۴۲) سقوط حق امام را به فیض کاشانی نسبت داده است.

۱۴- شیخ حرّ عاملی

شیخ المحدث الفقیه والمدین المقدس الوجیه محمد بن الحسن بن علی بن محمد المعروف بشیخ الحرّ العاملی. جنابش نیز در بین علمای اعصار و امصار کالشمس فی رابعة النهار است و کتاب معروف او «وسائل الشیعه» از کتب معروف و مشهور است که جامع احادیث کتب اربعه و سایر کتب شیعه در فقه است. کسانی که طالب شرح حال او باشند می‌توانند به روضات الجنات و سایر کتب رجال مراجعه نمایند.

رأی شیخ حرّ عاملی در موضوع خمس

حضرتش در کتاب وسائل الشیعه کتاب الخمس باب ۴ می‌فرماید: «إباحة حصّة الإمام من الخمس للشیعة مع تعذر إيصالها وعدم احتیاج السادات وجواز تصرف الشیعة فی الأنفال والفقء وسائر حقوق الإمام مع الحاجة وتعذر الإیصال» سهم امام از خمس در صورتی که نتوان آن را به امام رسانید و در صورت عدم احتیاج سادات، مباح است. و نیز تصرف شیعه در أنفال و فقء و سایر حقوق امام با احتیاج به آن و معذور بودن از رسانیدن آن به حضرتش جایز است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب الحدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۴۲) همین نسبت را به ایشان می‌دهد که وی قائل به سقوط سهم امام است.

۱۵- شیخ یوسف بحرانی

العالم الرباني والعالم الإنساني شيخنا الأفقه الأوجه الأحوط الأضبط يوسف بن أحمد بن إبراهيم بن أحمد البحراني صاحب الحدائق الناضرة والذُرر النجفية وسائر آثار عالی مقدار. متوفای سال ۱۱۸۰ هـ. ق. است.

فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت

مؤلف کتاب الحدائق الناضره (ج ۱۲، ص ۴۴۸ چاپ نجف) می‌نویسد: «وَأما حال الغيبة فالظاهر عندي هو صرف حصة الأصناف عليهم كما عليه جمهور أصحابنا فيما مضى من نقل أقوالهم بما دل على ذلك من الآيات والأخبار المتقدمة في القسم الأول المؤكد بالأخبار المذكورة في القسم الثاني فيجب أيضاً إليهم لعدم المانع من ذلك وأما حقه عليه السلام فالظاهر تحليله للشيعة للتوقيع من صاحب الزمان المتقدم» تكليف خمس در زمان غیبت آنچه در نظر من مسلم است این است که سهم اصناف سه‌گانه (یتامی و مساکین و ابن سبیل) را چنانکه تمام علمای شیعه قائل اند و چنانکه اقوال آنها قبلاً گذشت و آیه و اخبار گذشته نیز آنها را تأیید می‌نماید به خود ایشان داده شود؛ زیرا هیچ مانعی برای این عمل نیست. أما حق امام (سهم امام) پس آنچه مسلم است آن است که تصرف در آن برای شیعه حلال است به دلیل توفیقی که از حضرت صاحب الزمان صادر شده است چنانکه آن توقع قبلاً گذشت. (حدیث بیست و نهم جزوه حاضر).

منظور این است که دلالت آیه شریفه بر خمس فقط موضوع خمس غنائم جنگی است و خمسی که اصناف سه‌گانه در آن ذی‌حق‌اند تنها در غنیمت جنگی قرار گرفته است.

۱۶- صاحب جواهر

العالم العلم والبحر الخضم مرحوم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی المولد والمدفن که در قرن اخیر از اعلام علماء و أعظم فقهای امامیه «اثنی عشریه» است. جنابش شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مؤلف کتاب عظیم القدر «جواهر الکلام» است. وی متوفای سال ۱۲۶۶ هجری قمری است. آن جناب که امروز در بین فقهای شیعه مشهورتر از آفتاب است در کتاب زکاة جواهر در موضوع خمس چنین اظهار عقیده می‌کند. «لو لا وحشة الإنفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمکن دعوی ظهور الأخبار فی أن الخمس جمیعہ للإمام» اگر نه ترس و وحشت انفراد از ظاهراتفاق علماء بود امکان داشت که ادعا شود که ظهور کلیه اخبار در این است که جمیع خمس از هر قسم باشد خاص و مال امام است. هرگاه فتوای این جناب را که مغز و حقیقت اخبار خمس مخصوصاً خمس أرباح مکاسب است چنانکه در کتاب خمس آمده است که آن مخصوص امام است و با توجه به اخبار تحلیلیه که بیش از سی حدیث در این باب از ائمه علیهم السلام آمده است که آن بزرگواران آن را به شیعیان مخصوصاً تحلیل فرموده‌اند، تحقیق شود معلوم می‌گردد که نتیجه آن چیست.

هرچند جناب ایشان از اظهار فتوای در این جهت خود داری کرده‌اند و پر واضح است که علتش چه بوده است اما از اظهاراتی که در همین کتاب کرده تا حدی نظر خود را گفته و درد دل خود را آشکار کرده است. جناب ایشان از وضع زمان خود گلایه می‌کند و اظهار می‌نماید که چگونه افرادی با ادعای وکالت و توکیل فقیه، مال امام را أخذ کرده و تصرف و یا نفله می‌کنند و می‌فرمایند: و أما اینکه استناد به اذن فحوی می‌شود از آن حصول علم به رضای امام موجود نیست؛ زیرا تشخیص مصالح و مفاسد مشکل است خصوصاً از کسانی که چندان پایبند زهد نیستند و خلوص نفس از ملکات ردیه ندارند و دوستی و خویشاوندی و امثال آن را از مصالح دنیوی، اولی از هر چیزی می‌دانند و بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند و اتباع را در شدت جوع و سرگردانی باقی

می‌گذارند. بسا که کسی بدانچه از مال امام دریافت داشته مستغنی شده باشد لیکن حلیه به کار برده آن را به زن یا فرزند خود تملیک می‌کند تا خود باز فقیر مانده و باز دست‌گذاری دراز کند و باز هرچه می‌خواهد از مردم بگیرد!! به راستی این عمل را چگونه می‌توان با عمل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به عقیل مقایسه کرد که از فرط نیاز و احتیاج از جنابش فرار کرد!

آنگاه در نیابت و وکالت فقهاء از جانب امام اشکالاتی وارد کرده که برای تحقیق و تفصیل باید به آن کتاب رجوع شود.

خلاصه کلام آنکه چون به نظر ایشان نیز تمام خمس‌ها مال امام است و به استناد اخبار تحلیلیه امام سهم خود را به عموم شیعیان حلال کرده است، پس خمس از هرچه باشد از شیعیان ساقط است.

۱۷- محدث بحرانی

آخرین فتوی که در این مختصر از فتاوی علمای «اثنی عشریه» از نظر ارباب بصیرت و بصر می‌گذرانیم فتوی جناب شیخ المحدث الصالح الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن شعبان البحرانی متوفای سال ۱۱۳۵ هجری قمری است.

جنابش صاحب تألیفات رشقه چون کتاب «جواهر البحرین فی أحكام الثقلین» و کتاب «صحیفة العلویة» و کتاب رساله «التحریر بمسائل الدبیاح والحریر» و کتاب «منیة الممارسن فی أجوبة الشیخ یاسین» است. برای شرح حال سعادت اشتمال این بزرگوار می‌توان به کتاب روضات الجناب (ص ۳۶۳) و سایر کتب ارباب رجال مراجعه نمود.

با اینکه آن جناب در قرن دوازدهم هجری می‌زیسته و با ترتیبی که ما نام و نظر فقهای کرام را آوردیم حق بود که نام او را لا اقل بر نام صاحب جواهر الکلام که از علمای قرن سیزدهم است مقدم می‌داشتیم اما از آنجا که وی در میان علمای امامیه دارای صراحت لهجه و شجاعت خاصی است که مردان خدا بدان آراسته‌اند و بدون مجامله و لیت و لعل نظر خود را اظهار داشته از این جهت نام و نظر آن جناب را در خاتمه این مطلب آوردیم لیکن ختامه مسکاً.

نظر آن جناب را پاره‌ای از علمای شیعه در کتب خود آورده‌اند چنانکه صاحب حدائق (درج ۱۲، ص ۴۳۸) آورده است. اما عبارتی که صاحب جواهر در کتاب خمس ضمن المسألة الثانية در إباحة خمس از قول آن بزرگوار آورده است از همه صریحتر است، وی می‌فرماید و چنین نتیجه می‌گیرد: «یکون الخمس بأجمعه مباحاً للشيعة وساقطاً عنهم فلا يجب إخراجهم» یعنی از این همه احادیث تحلیلیه نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که خمس جمیع انواع آن (خمس غنائم و ارباح مکاسب و کنز و غوص و میراث) برای شیعه مباح بوده و از ایشان ساقط است لذا إخراج و پرداخت آن بر ایشان واجب نیست.

ما اگر می‌خواستیم تمام علمای بزرگ شیعه را با نام و نشان و فتوی در این مختصر بیاوریم کار به تطویل و تفصیل می‌کشید و مشکل می‌نمود لذا بدین مقدار اکتفا کردیم که برای اهل انصاف کافی است.

در خاتمه این بحث مختصر از یاد آوری این نکته ناگزیریم که در ذیل فتاوی پاره‌ای از این فقهاء آمده است که دادن سهم أصناف ثلاثة «یتامی و مساکین و ابن سبیل» از خمس، أحسن و أحوط است. باید دانست که این نظر از آن جهت است که چون بر حسب احادیث مذکوره همه خمسها حتی خمس غنائم جنگی اختصاص به امام دارد اما به نص آیه شریفه اینان نیز در آن سهمی دارند لذا دادن سهم ایشان را احتیاط می‌کنند و گرنه نامبردگان از خمس ارباح مکاسب هرگز سهمی ندارند و حق خاص امام است که آن را بخشیده‌اند.

ختم کلام در این مقام

چنانکه ملاحظه شد مستند خمس جاری و معمول در میان ما، چند حدیث ضعیف و نا درست است که اکثر آنها از جانب غالیان و کذابان به امامان شیعیان نسبت داده شده است! چنان که نارسائی و ضعف آنها به طریقی که مورد قبول علمای علم درایه و رجال است در کتاب خمس ثابت شده است و إلا نه در کتاب خدا و نه در سنت و سیره رسول الله ﷺ و نه در اعمال و حتی اقوال مسلمین صدر اول و صحابه رسول خدا از مهاجرین و انصار که ممدوح قرآن اند، از آن خبر و اثری هست، و اینکه متعذر شده اند که چون زکاة بر بنی هاشم حرام است لذا در مقابل آن این خمس برای آنان وضع شده است ادعایی واهی است که دارای هیچ حقیقت شرعی نیست؛ زیرا زکاة و صدقه بر هیچ پیغمبر زاده ای حرام نبوده تا چه رسد به خویشان و نوادگان دور و مهجور پیغمبر. و اگر رسول خدا ﷺ خود به تشخیص نفس نفیس یا به وسیله وحی و الهام الهی برای چند روز حیات شرافت آیات خود آن را بر خود و خویشانش روا نمی داشته هرگز جنبه تشریح یک حکم ابدی نداشته و پس از جنابش عموم خاندان و عشیره و خویشاوندانش از بیت المال که مایه عمده آن زکاة بود استفاده و ارتزاق کرده اند چنانکه حقیقت این مطلب به نحو اوفی در کتاب «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» یا «حقایق عریان در اقتصاد قرآن (خمس)» آمده است.

خمس که کتاب خدا آن را صریحاً تصدیق و سیره و سنت پیغمبر آن را تأیید می کند تنها غنائم دار الحرب است که در اختیار پیشوای مسلمانان است که به هر مصلحتی که می داند، صرف نماید، مع ذلک هرگاه با صرف نظر از احکام روشن کتاب خدا که «تبیاناً لكل شیء» است و سنت متقنه و غیر مفرقه رسول الله ﷺ همین احادیث ضعیف و اخبار نحیف را بین خود و خدا حجت قرار دهیم باز هم می بینیم در کمتر از ده حدیث ضعیف اثبات وجوب خمس مخصوصاً خمس ارباب مکاسب که خاص امام است، شده در حالی که در بیش از سی حدیث، خمس از جانب همان امام که خمس خاص اوست به شیعیان تحلیل و اباحه شده

است و آن را بخشیده و حلال فرموده‌اند! حال بر فرض اینکه فهم کتاب خدا که در آن اثری از این خمس نیست برای امثال ما که امام نیستیم مشکل باشد!! و امتیاز فهم و تفسیر قرآن خاص امام زمان باشد، که خود این ادعا مخالف عقل و وجدان و ضد صریح قرآن است و با فرض اینکه تشخیص صحیح و سقیم احادیث در شأن مجتهدین چنین و چنان باشد!! باری لا اقل فهم فتوا و آراء مجتهدان باید برای هر مکلف و مقلدی لابد آسان باشد!! ما نیز با تنزل تا این حد، آراء و فتاوی روشن چندین نفر از علمای عالی شأن و فقهای مشهور و مشاراً بالبنان شیعیان را در این اوراق از نظر خوانندگان گذرانیدیم تا خود با مطالعه آن به حقیقت پی ببرند و بدانند که با اعتقاد به وجود چنین خمسی! باز هم شاه بخشیده است اگر چه شیخعلی خان نبخشد!!

أما خمس معادن و کنوز و غوص و رکاز هرچند حتی از خمس غنائم جنگ با کفار نادر الإنفاق تر است هرچه باشد یکی پنجمی است که به جای یک دهم زکاة غلات و یک سی‌ام زکاة گاو و یک چهارم زکاة طلا و نقره و گوسفند است که از بابت زکاة گرفته می‌شود و همچنین یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام که مصرف تمام اینها مصرف زکاة و خمس اثبات شده است.

در خاتمه باز هم این حقیقت را یاد آور می‌شویم که غرض ما از این همه زحمت که موجب بسی تهمت و مورث بسیاری اهانت است تنها رفع این تهمت از شریعت مقدسه است که اثبات شود که دین اسلام چنان زکاتی ندارد که فقط منحصر به اشیاء تسعة نادر و معدوم باشد که امروز در روی زمین از بسیاری از آنها که شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه و طلا و نقره مسکوک محبوس باشد و مشمول زکاة شود اثری نیست و حتی باوجود آنها با شرایطی که بدان تعلیق کرده‌اند مشمول نخواهند شد و اگر مشمول شوند کافی نیستند بلکه به نص کتاب خدا و طبق سیره و سنت رسول الله به گواهی عقل و وجدان و به اقتضای گردش زمان زکاة اسلام شامل جمیع اموال است آنچه مالیه زمان را تشکیل دهد با رعایت نصاب و احکام مخصوصه آن.

همچنین مقصود اصلی ما دفع این ضربت از پیکر نازنین شریعت بلکه شخص حضرت ختمی مرتبت است که گفته شود: آن جناب چنان خمسی را برای ذریه و خویشان خود مقرر کرده است که اگر امروز هم به منسوبین و منتسبین به آن حضرت از راست و دروغ تقسیم شود به هر کدام روزانه بیش از هزاران تومان می‌رسد؛ زیرا یک پنجم ثروت کشورهای اسلامی بلکه تمام جهان خاص ایشان است!! و ما در جای دیگر ثابت کرده‌ایم که هرگاه خمس ارباب مکاسب و معادن و سایر اموالی که تنها در ایران مشمول خمس است در بین طبقه به اصطلاح سادات تقسیم شود باز هم به هر کدام روزانه هزاران تومان می‌رسد فقط از باب سهم سادات! این تنها نصف خمس اموال مشمول خمس ایران است و اگر نصف دیگر که سهم امام است و طبق فتاوی فقهای قدیم باید در زمین دفن شود یا در دریا بریزند تا وقتی که امام ظهور کند و آن گنجها حضرتش را صدا زده به طرف خود راهنمایی کنند تا آنها را برداشته به مصارف لازمه برساند در آن صورت اهمیت قضیه روشنتر می‌شود!!

این تهمت به شریعت بیشتر از آن جهت دارای اثر و این ضربت به پیکر اسلام از این ناحیه کارگر است که برای این ثروت بی‌پایان مصرف دیگری به نظر نیامده است جز مصرف آن به یتامی و مساکین و ابن سبیل این طبقه؛ زیرا شیخ طوسی که از بزرگترین فقهای شیعه است در کتاب نهایی خود (ص ۱۹۹، چاپ بیروت)، صریحاً می‌نویسد: «لیس لغیرهم» = «أی بنی‌هاشم» شیئی من الأحماس» = برای غیر بنی‌هاشم در خمس هیچ بهره‌ای نیست!! و اینکه پاره‌ای از فقها در این زمان از شناعة این وضع متشبث شده‌اند به اینکه این مال در اختیار امام و پیشوای مسلمانان است که در هر مصرفی که لازم بداند صرف نماید این ادعا مستندی ندارد جز حدیث «حماد بن عیسی» از حضرت موسی بن جعفر که اولاً این حدیث از جنبه صحت عاری است. ثانیاً در آن حدیث خمس موکول در مصرف آن به امام زمان، خمس غنائم جنگی است که از کفار و بت پرستان عائد مسلمانان می‌شود نه خمسی که از شیعیان گرفته می‌شود!!

به هر صورت به نظر ما وضع موجود را به هیچ وجه نمی‌توان با عقل و شرع موافق نمود خصوصاً که نتیجه‌ای که تاکنون از آن گرفته شده است چندان حسنه نیست، زیرا آنچه را که سهم اصناف ثلاثه (یتامی و مساکین و ابن سبیل) می‌گویند از آن نتیجه‌ای که عائد شده است تحمیل یک عدّه افراد لوس و بیکار که بسا باشد به دروغ خود را به سیادت انتساب داده و به مفت‌خواری پرداخته‌اند و سهم دیگر آن که معروف به سهم امام است امروز از آن به طریقی استفاده می‌شود که بهتر بود طبق همان فتاوی فقهای اقدم در زمین دفن یا در دریا افکنده شود!! زیرا نتیجه‌ای اگر از آن دیده می‌شود نشر خرافات و اوهام است که چون پرده ننگ است بر حقایق اسلام و غالباً افرادی آن را به دست آورده و می‌خورند که اسلام از وجودشان بیزار و در آزار است و چنان بی‌حساب و کتاب است که باید همان جمله معروف مرحوم شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را که در صفحه ۵۵ «فردوس الاعلی» آورده است تکرار کرد که می‌فرماید: «أما اليوم فقد صار مال الإمام سلام الله عليه كمال الكافر الحربي ينهبه كل من استولى عليه فلا حول ولا قوة إلا بالله» امروزه مال (سهم) امام چونان مال کافر حربی گردیده و هر که بر آن دست یابد آن را به غارت می‌برد و لا حول ولا قوة إلا بالله!! و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد مادامی که این مال به مصارف امروزه نمی‌رسید شیعه از حیث دین و دانش در میان مسلمانان جهان به داشتن افراد متقی و شجاع و دانشمندان صاحب قلم و سخن سرافراز بود و اینک با یک نگاه کیفیت محصول این دستگاه حلیت و حرمت اکل این مال، و بر متعمقان آگاه، معلوم می‌گردد! خدای را شاهد می‌گیریم و کفی بالله شهیدا که ما را از نگارش این مختصر نظری جُز یاری حقیقت و اصطلاح نیست.

قم - ۱۳۵۰ ه. ش.

ح. ع. ق.

از خواننده التماس دعا دارم